**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030729**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که اوامر ارشادیه نحوۀ استعمالشان به چه نحو هست. ما عرض می‌کردیم اوامر انشائیه مستعمل فیه‌اش همان انشاء طلب است، هر چیزی که در سایر موارد اوامر ما قائل می‌شویم. تفاوتی با سایر موارد در مستعمل فیه ندارد و شاهد می‌آوردیم به اینکه شاهد قضیه این هست که عرفا در اینجور جملات را نمی‌شود مقید کرد به صورت عجز، یا تصریح کرد به شمول دلیل نسبت به صورت عجز، بگوییم ان کنت لا تقدر علی السورة فاقراء السورة فی الصلاة، یا اقراء السورة فی الصلاة سواء کنت قادرا علی السورة ام عاجزا علی السورة، این صحیح نیست، عرفا این نشانگر این هست که مفادش اخبار از جزئیت نیست، چون اگر اخبار از جزئیت باشد در اخبار از جزئیت این اطلاق عرفی هست و صحیح هست ما می‌توانیم بگوییم السورة جزء للصلاة سواء کنت قادرا علی السورة ام لم تکن قادرا علی السورة. چکیدۀ عرض جلسۀ قبل ما این بود. یک اشکالی اینجا ممکن است مطرح بشود که این حرف‌ها در صورتی صحیح هست که ما مفاد صیغۀ امر را بعث خارجی بدانیم، تحریک خارجی بدانیم، تحریک خارجی شخص غیر قادر را نمی‌شود تحریک کرد ولی ما قبلا گفتیم که بعث انشائی، یا انشاء بعث است به طوری که در موارد داعی‌اش تسخیر حقیقی نیست، تسخیر، تعجیز، همۀ این موارد هم مستعمل فیه یکی است، در جایی که مثلا می‌گوییم طر الی السماء، از باب تمسخر، می‌گوییم طر الی السماء، این طرف قدرت به طیران به سماء که ندارد ولی می‌گوییم طر الی السماء، پس بنابراین ما معنایی را برای صیغۀ امر ذکر کردیم که در موارد عجز هم وجود دارد پس چجوری با این کلام سازگار است؟ پاسخ مطلب این است که طلب انشائی، قبلا هم اشاره کردیم یعنی ادعای طلب، ادعا اینکه من دارم طلب می‌کنم، ادعای بعث، ادعای تحریک. ادعای تحریک نسبت به عاجز عرفا مناسب نیست، حتی ادعایش هم، کأنّ ادعای تحریک درش ادعای قدرت طرف وجود دارد، حتی در مورد طر الی السماء هم آنجا ادعای قدرت وجود دارد و به همین جهت هم داریم مسخره‌اش می‌کنیم، طر الی السماء می‌گوییم کأنّ می‌توانی آسمان بپری، بپر آسمان، بپر آسمان کأنّ داریم به عنوان تمسخری که نمی‌توانی به آسمان بپری این مطلب را بیان می‌کنیم. چون در مقام استعمال دو تا ادعای متناقض عرفی نیست، از یک طرف لازمۀ ادعای طلب و انشای طلب ادعای قدرت است از یک طرف نسبت به عاجز ما داریم ادعای عجز می‌کنیم حقیقتا اخبار از عجز می‌دهیم، در ظرف عجز ادعای قدرت هم عرفی نیست، اشکال عقلی ندارد، بحث سر اینها اشکالات عقلی نیست، بحث سر این است که تناسبات حکم و موضوع آن حُسن قبول طبع به تعبیر مرحوم آخوند که در تجوز می‌گوید قبول طبع چیز اصلی است، قبول طبع نمی‌کند، بنابراین این نکته را هم ضمیمه بکنم، بنابراین نگویید که مواردی که عصاة و امثال اینها، کسانی که من می‌دانم اینها عاصی هستند چجوری امر می‌کنیم، اینها همه‌شان درشان ادعای طلب هست، انگیزۀ برای ادعای طلب در موارد عادی تحریک خارجی است، در مواردی که من می‌دانم آن طرف عاصی است اتمام حجت است.

**شاگرد:** آن سؤال ناظر به این بود حرف حاج آقا رضا بود که ایشان می‌گوید ایها المرید عمل الصحیح مثلا، این را در مورد عصاة نمی‌شود گفت، اوامر ارشادی برمی‌گردانیم به اینکه مخاطب را قید بزنیم، جزای شرط محذوف، سؤال این است که این شرط محذوف یا آن مخاطب مقید نمی‌تواند مرید عمل صحیح باشد، باید یک چیزی باشد که اعم از

**استاد:** نه اشکالی ندارد، اینها را بگوییم در مورد اشخاص عصاة اینجور تعبیر نمی‌کنند. در مورد عصاة تعبیر نمی‌کنند، این به علتی که، این در واقع چون به این نحو هست ما دلیل نداریم در مورد عصاة این را می‌گوییم.

**شاگرد:** عصاة هم همین را می‌گوییم.

**استاد:** نه، یعید معلوم نیست به عصاة گفته بشود.

**شاگرد:** نه دیگر اخبار در مقام انشاء

**استاد:** اخبار در مقام انشاء در مورد عصاة معلوم نیست گفته بشود.

**شاگرد:** امر ارشادی است

**استاد:** نه، آها ارشاد به جزئیت و اینها. نه این می‌گوید کسی که قدرت، آن هم به این شکل نمی‌گویند، عرض کردم دو بحث است، در واقع یک بحث مفاد این جمله است، این مفاد جمله خاص است، ولی از این مفاد همان بحثی که در مورد کلام حاج آقا کردم اینها یک مفاد تفهیمی دیگر هم ازش استفاده می‌شود که در آن عصاة شریکند، یعنی این می‌گوید که شما ای آقایی که می‌توانی سوره را اتیان کنی در نماز سوره را بیاور، چرا می‌خواهد بگوید سوره را بیاور؟ به دلیل اینکه سوره جزء نماز است، یعنی آن ولو تحریکی که در این جمله کرده نسبت به قادر است، ولی آن جزئیتش به تناسبات حکم و موضوع می‌تواند مطلقه باشد، تحریکش هم نسبت به شخصی که مرید امتثال هست هست، ولی آن جزئیتی که ازش استفاده می‌شود چرا من شما را تحریک می‌کنم؟ به دلیل اینکه یک جزئیتی دارد، و این جزئیت هم برای عصاة هست، هم برای مطیعین

**شاگرد:** شخص احساس می‌کند که فلانی ارکعوا مع الراکعون موظفم به همین

**استاد:** نه اینجور نیست. کاشفش هم همین را عرض کردم همین مطلبی که وجدانا، آیا شما حتی اینجوری می‌توانید بگویید ای کسی که عاصی هستی، ای کسی که این کار را انجام نمی‌دهی این کار را انجام بده، نمی‌گوییم.

**شاگرد:** فرعون امر می‌کند

**استاد:** نه، می‌داند ولی در واقع کأنّه خودش را در مقام جهل قرار داده، بحث سر این هست که در مقام جنبۀ استعمالی به چه شکل هست؟ من تصریح بکنم ای کسی که نماز نخواهی خواند، نماز بخوان، این عرفی نیست.

**شاگرد:** ولی کسی که می‌دانیم تصریح نمی‌کنیم، می‌دانیم عاصی است

**استاد:** این فرق دارد، بین این دو تا جمله فرق دارد. علت اینکه بین دو تا جمله فرق دارد همین هست که کسی که می‌دانیم عاصی هست ما در واقع می‌خواهیم عاصی بودن او را نادیده بینگاریم، علتی که می‌شود تصحیح کرد، کأنّ من به اینکه شما عاصی هستم توجه ندارم، می‌گویم انجام بده، اینجوری است یعنی

**شاگرد:** مدلول التزامی و اینها نیست، مدلول مطابقی‌اش بعث است منتها خودمان نادیده گرفتیم عاصی بودنش را.

**استاد:** بله آن درست است، ولی بحث سر این هست که عاصی بودنش را نادیده گرفتیم، نه اینکه، این منافات با فرمایش حاج آقا رضا ندارد، نکته‌ای که می‌خواهم بگویم اگر مفاد دلیل در مقام واقعا تحریک نباشد فقط اخبار باشد حتی باید بتوانیم تصریح هم بکنیم.

**شاگرد:** اخبار نیست درست است، روشن است، ولی قید ما آن شرط مقدری که حاج آقا رضا می‌گویند می‌گویند آن را باید اصلاح کنیم

**استاد:** اشکال ندارد، شرط مقدر به نحو استعمالی است، یعنی کأنّ من می‌خواهم بگویم تویی که، به روی خودم نمی‌آورم که می‌دانم که تو انجام نمی‌دهی، فرض می‌کنیم می‌خواهی انجام بدهی، به روی خودم نمی‌آورم یک همچین لحنی هست در اینجور جملات کأنّ ادعای ممتثل بودن مخاطب را می‌کند. و ادعای ممتثل بودن مخاطب صحیح هست. این بحث گذشتۀ ما.

مرحوم آخوند اینجا بعد وارد بحث دلالت صیغۀ امر بر وجوب شده بعد جمل خبریۀ مستعمل در مقام انشاء را طرح کرده، بعد ظهور صیغۀ امر در وجوب را هم عنوان دیگری بهش داده. یعنی در مورد اینکه آیا از امر وجوب استفاده می‌شود دو تا مبحث طرح کرده، یکی قبل از صیغ خبریۀ مستعمل در مقام انشاء، یکی بعد از آن. حالا ما آن دو تا بحث را یک کاسه می‌کنیم، در تقریرات بحث مرحوم آخوند این دو تا بحث را یک کاسه کردند قبل از صیغ خبریۀ مستعمل در مقام انشاء. ما دو تا را یک کاسه می‌کنیم هر دو را بعد بحث می‌کنیم، اینکه حالا از کفایه عبارت را بخوانیم یک قسمتی از عبارت کفایه را ما فعلا بعدا می‌خوانیم. کفایه، الفصل الثانی فی ما یتعلق بصیغة الامر، فرموده بودند فیه مباحث، مبحث اوّل را خواندیم، مبحث دوم همین که «أن‏ الصيغة حقيقة في‏ الوجوب أو في الندب» مبحث سوم: «هل الجمل الخبرية التي تستعمل في مقام الطلب و البعث مثل يغتسل و يتوضأ و يعيد ظاهرة في الوجوب أو لا»

«المبحث الرابع

أنه إذا سلم أن الصيغة لا تكون حقيقة في الوجوب هل لا تكون ظاهرة فيه أيضا أو تكون»

مبحث ثالث را طرح می‌کنیم

«المبحث الثالث هل الجمل الخبرية التي تستعمل في مقام الطلب و البعث مثل يغتسل و يتوضأ و يعيد ظاهرة في الوجوب أو لا»

بعضی‌ها گفتند جمل خبریه‌ای که در مقام طلب استعمال می‌شود ظاهر در وجوب نیستند، چرا؟

«لتعدد المجازات فيها و ليس الوجوب بأقواها بعد تعذر حملها على معناها من الإخبار بثبوت النسبة و الحكاية عن وقوعها.»

می‌گویند معنای حقیقی صیغه اخبار به ثبوت نسبت و حکایت از وقوعش هست. بعد از اینکه این معنای حقیقی متعذر شد معانی مجازی همه یکسان هستند، وجوب اقوای معانی مجازی نیست، مرحوم آخوند می‌فرمایند:

«الظاهر الأول بل یكون أظهر من الصيغة»

نه تنها ظاهر هست بلکه اظهر هم هست، چرا اظهر هست؟ ایشان می‌فرماید که علت اظهر بودنش این هست کأنّ چون می‌خواهد اخبار بدهد که، می‌خواهد بیان کند، اظهار کند خیلی نسبت به این محبوب علاقه دارد، کأنّ شدت علاقه به حدی هست که او را واقع شده می‌انگارد، وقتی یک شخصی به یک چیزی علاقه دارد همه‌اش. یک شاعری شعری گفته می‌گوید من به محبوبم اینقدر علاقه دارم که هر کسی را که بیاید پندارم تویی، خطاب به محبوبش کرده که الآن شعرش یادم بیاید خوب است. بعد می‌گویند یک بنده خدایی آن را گفته حالا اگر یک الاغی آمد چی؟ می‌گوید باز پندارم تویی، این کأنّ شدت علاقه نسبت به شیء گاهی اوقات منشاء می‌شود که من آن محبوبم را واقع شده بیانگارم و اخبار از وقوعش بدهم، این اخبار از وقوع نشانۀ شدت علاقۀ نسبت به محبوب هست. این اینجوری. البته مرحوم آخوند اشاره به یک نکته‌ای می‌کنند، می‌گویند نه اینکه مستعمل فیه صیغ خبریه و جمل خبریه اخبار نباشد، نه در همان معنای اخبارشان به کار رفته، داعی‌اش اظهار مطلوبیت شدید شیء هست، همان بحثی که ایشان در بحث صیغۀ امر که در مقام مثلا غیر طلب به کار می‌رود بیان کردند که تفاوتشان در مقام داعی است اینجا هم همین بحث تفاوت در داعی را مطرح می‌فرمایند. ایشان می‌گوید:

«الظاهر الأول بل یكون أظهر من الصيغة و لكنه لا يخفى أنه ليست الجمل الخبرية الواقعة في ذلك المقام أي الطلب مستعملة في غير معناها بل تكون مستعملة فيه» یعنی در معنای حقیقی خودش «إلا أنه ليس بداعي الإعلام بل بداعي البعث بنحو آكد حيث إنه أخبر بوقوع مطلوبه في مقام طلبه إظهارا بأنه لا يرضى إلا بوقوعه فيكون آكد في البعث من الصيغة كما هو الحال في الصيغ الإنشائية على ما عرفت من أنها أبدا تستعمل في معانيها الإيقاعية لكن بدواعي أخر كما مر.»

این اصل مطلب. بعد یک ان قلت و قلتی را مطرح می‌کنند، ایشان می‌گوید لازمۀ مطلب این است که دروغ اتفاق افتاده باشد، و بسیار هم دروغ اتفاق افتاده باشد درحالی که این صیغ در کلمات خداوند و اولیای خداوند استعمال شده‌اند و الطلاق مرتان، یعنی یجب ان یکون الطلاق مرتان، در مقام انشاء هست، یعنی بیش از دو بار نباید طلاق بدهید، طلاق مرتان در مقام طلب است. بعضی مواردی که در قرآن کریم هم این جمل خبریه در مقام انشاء به کار رفته. مرحوم شیخ می‌فرمایند که در کلام خداوند و اولیای خداوند در پیامبر و ائمۀ معصومین صیغ خبریه در مقام طلب به کار می‌رود اگر معنایش همان معنای حقیقی هست کذب پیش می‌آید. ایشان می‌فرماید که نه کذب به ملاحظۀ آن داعی باید ملاحظه بشود، کلامی که به داعی اخبار و اعلام هست اگر واقعا مطابق واقع نباشد کذب است، ولی کلامی که به داعی بعث هست آن در موردش کذب و اینها مطرح نیست. کذب به ملاحظۀ آن معناست. مرحوم آخوند می‌گوید لازمۀ این مطلب شما اگر درست باشد در کنایات هم باید، لا یلزم الکذب فی غالب الکنایات و مثل زید کثیر الرماد او محزون الفصیل، زید در مقام اشاره به کثرت جود طرف جملۀ کثیر الرماد یا مهزول الفصیل را به کار می‌برند. فصیل یعنی بچه شتر، مهزول الفصیل یعنی شما اینقدر نسبت به مهمان‌هایت علاقه داری همه‌اش شیر این شترتان را می‌دوشید اجازه نمی‌دهید بچه شتر از مادرش شیر بخورد، بنابراین بچه شتر لاغر است، کأنّ تمام امکاناتی را که در اختیارتان هست در اختیار مهمان قرار می‌دهید من جمله شیر را که سبب می‌شود که گوسالۀ خانه لاغر بشود. حالا ممکن است اینجور جملات حتی در جایی که طرف گوساله هم ندارد، گوساله‌ای ندارد، یا کثیر الرماد در جایی هست که می‌گوید خاکستر خانۀ شما زیاد است، یعنی همه‌اش پخت و پز به راه است و این برای مهمان‌ها کباب سیخ می‌کنید. آن زغال‌هایش خاکستر می‌شود بنابراین اشاره به این هست که خاکستر کورۀ شما خیلی زیاد است، اشاره به این هست که مهمان‌نواز هستید و جود و سخاوت نسبت به مهمان‌ها دارید. در حالی که ممکن است اصلا طرف مهمان و امثال اینها نباشد مطلق جود را مراد این هست، پول بدهد، لازم نیست حتما بحث غذا دادن و امثال اینها باشد. اگر کسی اصلا در خانه‌اش پخت و پز نمی‌شود، کثیر الرماد را اطلاق بکنیم آیا این دروغ است؟ اینکه می‌گوید در غالب کنایات چون کثیر الرماد ممکن است در یک جایی واقعا کثیر الرماد هم باشد ولی ما به آن جهتش کار نداشته باشیم. ما نکته‌ای که می‌خواهیم بهش تأکید بکنیم جودش است ولو کثرت رماد هم دارد بنابراین اگر نسبت به کثرت رماد در نظر بگیریم دروغ نیست ولی در خیلی از مواردش اصلا عنایت به این جهت نداریم که واقعا خاکستر خانه‌اش زیاد است یا کم است، بحث این هست آن لازم معنا که جود هست آن را می‌خواهیم به مخاطب برسانیم. بعد یک ذیلی دارد آن ذیل را بعدا عرض خواهم کرد. تا اینجا من یکی دو تا نکته عرض بکنم، یک نکته این است که این مطلب مرحوم آخوند که مستعمل فیه در موارد اخبار، در موارد جمل خبریه همان اخبار است و همان معنای اصلی خود جمله هست این مطلب درست است همینجور است، و ما به طور کلی اصلا در مجازات همین را قائلیم، مستعمل فیه را در مجازات همین می‌دانیم، این درست.

نکتۀ دوم اینکه ایشان تعبیر می‌کند داعی در مواردی که حقیقتا می‌خواهیم اخبار بدهیم و در موارد بعث فرق دارد. این مطلب درست است ولی با یک اضافه‌ای، ما عرض کردیم صرف داعی نیست بلکه در مرحلۀ مفاد تفهیمی هست و به همین جهت کذب و صدق مطرح می‌شود چون کذب و صدق مربوط به آن مرحلۀ مراد تفهیمی هم هست. مراد چیز خیلی مهم نیست فرض کنید اگر بنده خدایی را ما می‌گوییم که رأیتُ اسداً یرمی، اگر شجاعی را ندیده باشید کذب است، به مراد استعمالی کذب و صدق مربوط نیست، کذب و صدق مربوط به مراد تفهیمی هست و نکته‌ای که اینجا هست از این جهت هست.

**شاگرد:** مفهومش خلاف واقع است ولی

**استاد:** حالا آن بحث توریه یک نکتۀ دیگر، ببینیم توریه را چه کار می‌کنیم، آن خودش یک مطلبی است. این مطلب.

مطلب سوم این است که، اینکه مرحوم آخوند کأنّه مستعمل فیه بودن، این مطلب که در موارد امر، موارد جمل خبریه، جمل خبریه در طلب استعمال می‌شوند این را کافی دانستند برای اینکه اثبات وجوب کنند، در حالی که توجه بفرمایید، آن استدلالی که آقایان کرده بودند، استدلال آقایان این بود که در آن معنای حقیقی استعمال نمی‌شود، در معنای مجازی استعمال می‌شود و وجوب اقرب المجازات نیست. مرحوم آخوند می‌فرمایند که نه در معنای حقیقی استعمال می‌شود. ما گفتیم نه در همۀ موارد، حتی در مجازات معمولی هم در موارد حقیقی استعمال می‌شود. وقتی که چنین هست اشکال آنها را به یک شکل دیگری ممکن است مطرح کنیم، بگوییم که درست است که مراد استعمالی همان معنای اخبار هست ولی یک مراد تفهیمی اصلی دارد یک مراد تفهیمی غیر اصلی دارد و این مراد تفهیمی که حتی مراد تفهیمی اصلی ممکن است حقیقت وابسته به آن هم باشد، یعنی مرحوم آخوند در باب امر یک نکته‌ای را اشاره کردند، ایشان گفتند ما ممکن است مدعی بشویم که آن داعی در وضع دخالت دارد، لفظ وضع شده برای انشای طلبی که داعی‌اش طلب حقیقی باشد، بنابراین در مواردش که داعی طلب حقیقی نیست آن مجاز است به خاطر همین اصالة الحقیقة اقتضا می‌کند که ما هر وقت امر را دیدیم حمل بر وجوب کنیم، حمل بر این بکنیم که، حالا وجوبش یک مرحلۀ دیگر است، حمل کنیم بر اینکه انگیزۀ ما آن طلب واقعی است. بحث سر این است، نکتۀ بحث را بگیرید، من اوّلا می‌خواهم بگویم که چرا اینجا شما آن بحثی که آنجا ادعا کردید اینجا ادعا نمی‌کنید؟ بگویید که ما ممکن است بگوییم لفظ مثلا تعید وضع شده است برای اینکه استعمال کنیم تعید را در اخبار از اعاده به داعی ابراز اینکه واقعا اعاده تحقق پیدا خواهد کرد نه به داعی بعث، به داعی ابراز محبوبیت. چرا آن مطلبی را که در باب امر گفتید اینجا مطرح نمی‌کنید؟ این یک نکته.

نکتۀ دوم اگر آن مطلب را، چون اگر آن مطلب را اینجا مطرح نکردید، اگر آن مطلب را اینجا مطرح کنید خب مشکلی نداریم، نه بحث ما این هست حالا فرض کنیم که ما می‌گوییم آن نکته‌اش در وضع نخوابیده، مستعمل فیه جمل خبریه اخبار است، ما می‌گوییم مجاز مربوط به مرحلۀ مراد تفهیمی است، آیا فقط وجوب تناسب دارد با جملۀ خبریه؟ یا استحباب هم تناسب دارد؟ ممکن است شخصی بگوید که یک شیءای که محبوب من هست چه محبوب محبوب وجوبی باشد، چه محبوب محبوب استحبابی باشد هر دویش را می‌توانیم ما در مقام اخبار لفظ دال بر اخبار را برای ابراز اصل المحبوبیه ذکر بکنیم نه برای ابراز محبوبیت شدید، محبوبیت لزومی، این را باید بیانی بیاورید، مجرد اینکه مستعمل فیه در موارد صیغ خبریه که دال بر طلب هست با صیغ خبریه‌ای که دال بر طلب نیست یکسان هست کافی نیست برای اینکه بحث را تمام کنیم. بحث باید ادامه پیدا کند، یک بیانی باید ذکر بشود که وقتی که، اگر حالا به خصوص اگر ما گفتیم صیغ خبریه وضع شده برای اینکه داعی‌اش اخبار حقیقی باشد، آنکه دیگر خیلی روشن‌تر. اگر آن هم نگفتیم و تجوز را در مورد صیغ خبریۀ دال بر طلب مطرح، تجوز در مستعمل فیه مطرح نکردیم، در مراد تفهیمی که مطلب هست. چرا مراد تفهیمی در صیغ خبریۀ مستعمله در مقام طلب وجوب باشد؟ چرا استحباب نباشد؟ در مورد استحباب هم صحیح هست که ما به کار ببریم. نکته‌اش چی است که در مورد وجوب اینجا می‌گویید حتما در مورد وجوب هست. بله وجوب مصحح دارد، یعنی صحیح هست ما در موارد وجوب صیغ خبریه در مقام انشاء را به کار ببریم. ولی مجرد مصحح داشتن کافی نیست، باید انحصار مصحح را اثبات کنیم یا ظهور را اثبات کنیم. در موارد مجازات هم مصحح داریم و آن را هم می‌شود به کار برد. حالا این بحث را ملاحظه بفرمایید یک نکات دیگری هست که اینجا ما بحث را باید بگذاریم. بعدازظهر کلاس راهنما ان شاء الله مباحث الاصول شهید صدر را مطرح می‌کنیم این را توجه بفرمایید. یک نکته‌ای هم اینجا هست که امروز بعدازظهر در مباحث الاصول در موردش صحبت می‌کنیم بعد در کلاس صحبت می‌کنیم بحث کنایه، اینجا مرحوم آخوند به بحث کنایه پرداخته، در کلام مرحوم شهید صدر هم کنایه آمده، در حاشیۀ آقای حائری بر مباحث الاصول هم یک توضیحی در مورد کنایه وجود دارد و این نیازمند این است که ما یک مقدار بحث کنایه را هم باز کنیم و در مورد کنایه توضیح بدهیم، اینجا مرحوم میر سید شریف جرجانی در حاشیۀ مطول در مورد کنایه و دو معنای کنایه صحبت‌هایی کرده در این بحث حتما مهم است و بحث‌هایی که آقای حائری اینجا مطرح کردند حاشیه‌ای که زدند این دو معنای میرسید شریف در بحث کنایات باید مد نظر باشد این را توجه بفرمایید فردا ان شاء الله هم بعدازظهر در کلاس راهنما بهش عنایت خواهیم کرد و عنایت خودمان را متوجه این بحث خواهیم کرد هم در کلاس ان شاء الله در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد